

تأثیر تحصیلات عالی بر نرخ مشارکت و عرضه نیروی کار زنان و پیش بینی تحولات آن در آینده

لادن نوروزی

سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور

lnoroozi@yahoo.com

چکیده

نتایج این پژوهش نشانگر آن است که علاوه بر اینکه نرخ مشارکت زنان در کشور بسیار پایین می باشد، سیر تحولات آن نیز با وجود نوساناتی که داشته، تا سال ۱۳۷۵ بسیار کند بوده است. از دیگر ویژگیهای بازار کار زنان کشور می توان به بالاتر بودن نرخ بیکاری آنان نسبت به مردان، رشد قابل توجه نرخ بیکاری در میان زنان جوان دارای آموزش عالی در سالهای اخیر، کمبود شدید فرصت های شغلی برای زنان دارای سطح تحصیلات متوسط، محدودیت تنوع شغلی و تمرکز در مشاغل سنتی و احتمال دستیابی کمتر به مشاغل بالای مدیریتی، اشاره نمود.

نتایج مدل ارائه شده در این تحقیق نشانگر آن است که، مهمترین عامل موثر بر احتمال مشارکت زنان شهری در بازار کار ایران سطح تحصیلات آنان می باشد. افزایش سهم زنان دارای آموزش عالی در سالهای آتی، به تنهایی می تواند سالیانه نزدیک به ۰/۵ درصد بر نرخ مشارکت زنان شهری بیفزاید. بالا رفتن سن ازدواج و افزایش سهم نسبی دختران مجرد از جمعیت زنان، دومین عامل موثر در افزایش نرخ مشارکت زنان خواهد بود. کاهش قدرت خرید و تغییر ساختار سنی جمعیت از دیگر پارامترهایی هستند که به روند رشد نرخ مشارکت زنان کمک خواهند نمود. از سوی دیگر افزایش نرخ بیکاری موثرترین اهرم در جهت کاهش نرخ مشارکت زنان شهری است.

رشد پوشش تحصیلی که در سالهای گذشته بصورت موثری در جهت کاهش نرخ مشارکت عمل کرده است، در سالهای آینده به دلیل تغییر ساختار سنی جمعیت، تأثیر کمی در

کاهش نرخ مشارکت خواهد داشت. در کنار عوامل فوق درمدل، مرور زمان نیز تأثیر منفی بر نرخ مشارکت زنان شهری داشته است. به نظر می آید رشد روز افزون نرخ بیکاری طی زمان در سالهای اخیر، نگرشهای جنسیتی در بازار کار را تقویت نموده است. به گونه ای که نرخ بیکاری زنان در جامعه شهری در سال ۱۳۸۰ به ۲۸/۱ درصد رسیده که بیش از ۲ برابر نرخ

183>Tj /f 0.0007 Tc T3 39 0 8E018779/C2_

□

□

□

پیکار؟

می شود که زنان در بازار نیروی کار، مشاغلی با موقعیت محدودتر و پرداختهای کمتر را اشغال نمایند و مردان به مشاغلی با پرداخت های بیشتر و موقعیت اجتماعی گسترده تر و بالاتر روی آورند.

تبعیض جنسی در مشاغل بر بازار نیروی کار نیز اثرگذار است. این تبعیض باعث عدم کارایی و انعطاف ناپذیری بازار کار می شود. مستثنی کردن نیمی از نیروی کار از یک شغل به مفهوم اتلاف منابع است. در کشورهای کمتر توسعه یافته که در آن استفاده بهینه از منابع برای حصول به یک رشد مطلوب از اهداف برنامه ریزی های میان مدت و بلند مدت سیاستگذاران است، توجه به وضعیت شغلی زنان و همچنین هدایت آنان به بازار کار به منظور افزایش نرخ مشارکت آنان می تواند گامی فرا روی رشد و توسعه پایدار باشد.

نرخ مشارکت زنان در کشور ما نیز در مقایسه با سطح بین المللی بسیار پایین می باشد و سیر تحولات آن هم تا سال ۱۳۷۵ بسیار کند بوده است. ولی در پنج سال اخیر همراه با گسترش روزافزون آموزش عالی بخصوص در بین دختران، نرخ مشارکت زنان نیز روند رو به رشدی یافته است. گرچه به موازات آن نرخ بیکاری آنان هم رشد شتابانی به خود گرفته است. در این راستا، هدف این مطالعه شناخت عوامل موثر بر نرخ مشارکت زنان، بخصوص تأثیر تحصیلات عالی بر نرخ مشارکت و عرضه نیروی کار زنان و پیش بینی تحولات آن در آینده انتخاب شده است. شاید از این طریق برنامه ریزی درستی در زمینه رفع مشکلات نیروی کار زنان در جامعه صورت گیرد تا ضمن ایجاد روحیه خودباوری در زنان و تغییر نگرش تبعیض گونه جنسیتی در بازار کار، سهم زنان جامعه از فعالیت های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی افزون گردد.

در این مقاله با توجه به گستردگی بخش اصلی کار، از مرور ادبیات مربوط به عرضه نیروی کار زنان چشم پوشی نموده و ابتدا نگاهی اجمالی به اهم نتایج بدست آمده از بررسی داده های کلان کشور می اندازیم. سپس مدل اصلی ارائه شده در تحقیق و نتایج آن را شرح می دهیم. اطلاعات مبسوط تر در هر زمینه را می توان با مراجعه به اصل گزارش کسب نمود.

خلاصه یافته های بررسی داده های کلان کشور

۱- در دوره ۶۵-۱۳۵۵، رکود اقتصادی سالهای اولیه انقلاب و جنگ، همچنین تغییر نگرش جامعه نسبت به کار زنان در بیرون منزل، منجر به کاهش میزان اشتغال زنان و افزایش نرخ

بیکاری آنان گشت. این مسئله یکی از عوامل موثر بر افزایش نرخ باروری و بالارفتن نرخ رشد جمعیت در این سالها بوده است. اما در دهه بعد با تغییر نسبی شرایط، این روند تغییر جهت می دهد. با این وجود سهم شاغلین زن از کل شاغلان که در سال ۱۳۵۵ حدود ۱۳/۷ درصد بوده است، در سال ۱۳۷۵ تنها به حدود ۱۲ درصد می رسد. در حالی که سهم زنان بیکار از کل بیکاران در سال ۱۳۷۵، نزدیک به ۱۹ درصد می باشد.

۲- طی سال های ۷۵-۱۳۶۵ نسبت به دهه ماقبل آن، علاوه بر آنکه نرخ مشارکت زنان افزایش نشان می دهد، بر ثبات کار و ماندگاری زنان در بازار کار نیز افزوده شده است و آنان کمتر تحت تاثیر ازدواج و بچه دار شدن، بازار کار را ترک کرده اند. این موضوع می تواند از بالا رفتن سطح فرهنگ عمومی، کاهش سطح باروری و افزایش امکاناتی مثل مهد کودک ها در جامعه ناشی شده باشد.

۳- جمعیت محصلین در دوره ۷۵-۱۳۵۵ سالانه بطور متوسط در حدود ۵/۴ درصد رشد نموده است. در این میان رشد سالانه جمعیت زنان محصل حدود ۱/۵ برابر رشد جمعیت مردان محصل بوده است. بخصوص در دوره ۷۵-۱۳۶۵ رشد محصلین زن در مقاطع بالاتر تحصیلی چشمگیر است و تعداد محصلین زن در دوره متوسطه و عالی طی این دهه به ترتیب حدود ۴ برابر و ۷ برابر گشته است. رشد پوشش تحصیلی از سال ۱۳۵۵ به بعد، موجب کاهش قابل توجه نرخ مشارکت زنان زیر ۲۰ سال گردیده است. گرچه همزمان با رشد قابل توجه پوشش تحصیلی، چون اغلب زنان، حین تحصیل در بازار کار شرکت نمی نمایند، افزایش نرخ مشارکت انتظار نمی رود، ولی این امر می تواند در سالهای آتی با افزایش فارغ التحصیلان سطوح بالای تحصیلی و کاهش رشد پوشش تحصیلی، افزایش نرخ مشارکت زنان را به ارمغان آورد.

۴- از مهمترین پارامترهای موثر بر نرخ مشارکت زنان، سطح تحصیلات آنان می باشد. نرخ مشارکت زنان دارای آموزش عالی در سال ۱۳۷۵ بیش از ۵ برابر نرخ مشارکت کل زنان جامعه می باشد و در سنین ۴۹-۳۰ سالگی حتی به حدود ۷۵ درصد هم می رسد. بنابراین انتظار می رود بر اثر افزایش قابل توجه زنان دارای آموزش عالی در سال های آتی نرخ مشارکت زنان افزایش یابد. نرخ بیکاری زنان زیر ۲۵ ساله دارای تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۷۵ بسیار بالا و در گروه سنی ۱۹-۱۵ ساله به بیش از ۷۰ درصد می رسد. نرخ بالای بیکاری در این مقطع تحصیلی همراه با نرخ مشارکت بالای زنان دارای آموزش عالی و نرخ بیکاری پایین آنان در همین سال، موجب فشار و تقاضای بسیار زیاد برای ورود به دانشگاه در چند سال اخیر گشته است. (نمودار ۲۱)

۵- از دیگر پارامترهای موثر بر نرخ مشارکت زنان وضع زناشویی آنان است. اگر افراد در حال تحصیل را از جمعیت سال ۱۳۷۵ خارج کنیم، تا ساختار سنی زنان مشابهت بیشتری با یکدیگر پیدا کند، مشاهده می گردد که نرخ مشارکت زنان هرگز ازدواج نکرده و مطلقه بیش از ۲/۵ برابر زنان دارای همسر است.

۶- نرخ بیکاری زنان از سال ۱۳۵۵ به بعد، علیرغم پایین بودن نرخ مشارکت آنان، همواره ۱/۵ الی ۲ برابر نرخ بیکاری مردان بوده است. حجم اصلی زنان بیکار به خصوص در دهه اخیر به گروههای سنی جوان تعلق دارد. در سال ۱۳۷۵ حدود ۶۵ درصد از زنان بیکار در گروه سنی ۲۴-۱۵ ساله قرار گرفته اند.

۷- همراه با رشد قابل ملاحظه تعداد زنان دارای آموزش عالی در دهه اخیر شاهد رشد روزافزون نرخ بیکاری این افراد هستیم طی سال های ۸۰-۱۳۷۵ نرخ بیکاری زنان دارای آموزش عالی که تا سال ۱۳۷۵ اغلب بسیار پایین بوده است، بیش از چهار برابر گشته و در سال ۱۳۸۰ به ۲۱ درصد رسیده و حتی از نرخ بیکاری کل زنان نیز پیشی گرفته است. (نمودار ۳، تعداد دانش آموختگان در سال ۱۳۸۰ برآورد می باشد).

۸- تنوع شغلی زنان بسیار محدود می باشد و در سال ۱۳۷۵ نزدیک به ۸۰ درصد آنان در بخشهای عمده کشاورزی، تولید منسوجات (عمدتاً قالیبافی)، آموزش و بهداشت مشغول به کار بوده اند. (نمودار ۴ و ۵)

۹- محدودیت تنوع شغلی برای زنان دارای آموزش عالی نیز وجود دارد. در سال ۱۳۷۵ بیش از ۸۰ درصد زنان دارای آموزش عالی فقط در دو بخش آموزش و بهداشت مشغول به کار بوده اند. علاوه بر این نزدیک به ۹۰ درصد زنان دارای آموزش عالی در بخش عمومی اشتغال داشته و بخش خصوصی توفیق زیادی در جذب این افراد نداشته است. (نمودار ۶ و ۷)

۱۰- احتمال دستیابی زنان به شغل، بخصوص مشاغل بالای مدیریتی بسیار کمتر بوده و تنها در صورتی به آن دسترسی می یابند که به طور نسبی دارای تحصیلات بیشتری نسبت به مردان باشند.

۱۱- با توجه به سیاستهای برنامه سوم توسعه در جهت خصوصی سازی و کاهش تمرکز گرایی و تصدی گری دولت، همچنین بهبود قابل توجه شاخصهای بهداشتی و آموزشی در جامعه همراه با کاهش رشد جمعیت که نیاز به گسترش این بخشها را تقلیل می دهد، گسترش اشتغال زنان در آینده، به خصوص زنان دارای آموزش عالی، طبق الگوی سالهای پیش قابل تصور

نیست و سیاستهای جدید را طلب می نماید. درغیراینصورت با توجه به رشد قابل توجه تعداد زنان دارای آموزش عالی، باید در انتظار افزایش چشمگیر نرخ بیکاری آنان در سال های آینده باشیم که گوشه هایی از این تصویر نیز در حال حاضر قابل مشاهده می باشد.

تخمین مدل احتمال مشارکت زنان در بازار کار

فرم کلی چارچوب تئوریک تابع عرضه نیروی کار بر این اساس است که ابتدا یک تابع مطلوبیت فردی متأثر از میزان مصرف و زمان فراغت، ارائه شده و سپس با توجه به انواع محدودیتهای بودجه و غیر بودجه ای، تابع مطلوبیت را ماکزیمم می نمایند که در نتیجه آن تابع عرضه نیروی کار بدست می آید. محدودیتهای بودجه ای معمولاً شامل درآمد ناشی از کار و درآمد غیرکاری، قیمت کالاها و میزان مخارج خانوار می باشد. محدودیت های غیر بودجه ای نیز معمولاً شامل وقت خانوار و تکنیک تولید خانوار است. اما در بررسی تحلیلی عرضه نیروی کار زنان چند موضوع ویژه نیز باید مدنظر قرار گیرد که دو مورد آنها عبارتند از:

- ۱- تخصیص زمان ۲- نقش خانواده .

در ارتباط با الگوی تخصیص زمان، توجه به این نکته حائز اهمیت است که آلترناتیوهای استفاده از زمان برای زنان بیشتر از مردان است. زنان به سه آلترناتیو اساسی در تخصیص زمان (کار در بازار، کار در خانه و فراغت) مواجه هستند. در حالی که مردان معمولاً با دو آلترناتیو اساسی (کار در بازار و فراغت) در تخصیص زمان روبرو هستند. از سوی دیگر به نظر می رسد که نقش اعضاء خانواده و تعهدات آنها نیز همبستگی مهمی با سطح و روند عرضه نیروی کار زنان داشته باشد. در این حالت تصمیم گیری مرد و زن مستقل از یکدیگر انجام نمی شود و کارهایی که هریک از این دو نفر بر عهده می گیرند، مکمل کارهای فرد دیگر است و بنابراین تقسیم زمان هریک از این دو، به تقسیم زمان توسط دیگری نیز وابسته خواهد بود.

در مطالعه عرضه نیروی کار، سوال اصلی میزان مشارکت نیروی کار در بازار است. یک جنبه از بررسی مشارکت افراد در بازار کار در قالبهای پیوسته می گنجد. به این ترتیب که ساعات کار عرضه شده از طرف نیروی کار، متغیری پیوسته و قابل انتخاب فرض می شود. جنبه دیگر پاسخ این پرسش است که، فرد نمونه چه موقع تصمیم به حضور یا عدم حضور در بازار کار می گیرد.

پاسخ به این پرسش، پاسخی دو حالته است. بنابراین مطالعات تجربی انجام شده در این باب با مدل های تصمیم گیری گسسته میسر است. با توجه به تئوریهای مطرح شده در زمینه عرضه نیروی کار زنان، به صورت ساده می توان گفت: تصمیم زنان برای پیوستن به نیروی کار به خصوصیات شخصی و خانوادگی آنان مثل: سن، تحصیلات، وضعیت تأهل، دستمزد شوهر، درآمد غیرکاری خانوار، تعداد فرزند و سن آنان بستگی دارد که بر هزینه فرصت، دستمزد کف و نحوه تخصیص زمان آنان بین کار در بازار، کار در خانه و فراغت تأثیر می گذارد. همچنین شرایط بازار کار، هزینه جستجوی کار و میزان عایدی و پاداش کارکردن در خارج از خانه نیز از عوامل موثر بر نرخ مشارکت زنان می باشد.

بدین دلیل درسالهای اخیر در سطح جهان، به منظور طراحی و تجزیه و تحلیل مدل‌های عرضه نیروی کار (بخصوص نیروی کار زنان)، اغلب از آمار خرد یا اطلاعات خانوار استفاده شده است. این اطلاعات که حجم وسیعی از افراد و خانوارها را در برمی گیرد، دسترسی همزمان به اطلاعات فردی، خانوادگی و محیطی افراد را امکان پذیر می سازد. مطالعاتی از این نوع اغلب بر روی داده های یکسال که ماهیت مقطعی دارند، صورت می گیرد.

در مطالعه حاضر علاوه بر اینکه از آمارها و داده های خرد (خانوارها) به جای داده های کلان استفاده شده است، برای اولین بار در کشور از داده های مربوط به خانوارها در هشت سال متوالی به منظور مدلسازی استفاده گردیده است. این ویژگی سبب شده که تغییرات به وقوع پیوسته در بعد زمان نیز قابل تحقیق و بررسی گردد.

دسترسی و استفاده همزمان از یک سری زمانی از آمارها و اطلاعات مقطعی قابلیت این تحقیق را به نحو چشمگیری افزایش داد و علاوه بر اینکه عوامل موثر بر نرخ مشارکت کل زنان و زنان دارای آموزش عالی شناسایی گردید، تغییر حساسیت نرخ مشارکت نسبت به عوامل توضیح دهنده آن، طی زمان بررسی شد. از سوی دیگر چون تغییر میزان عوامل توضیح دهنده در طول زمان، موجب تغییر نرخ مشارکت می گردند، در این تحقیق میزان تأثیر هر یک از این عوامل در تغییرات نرخ مشارکت طی سالهای مورد مطالعه، اندازه گیری شد.

در آخرین گام این تحقیق، با استفاده از مدل استخراج شده از داده های خرد، روند تغییر نرخ مشارکت زنان شهری در سالهای آینده پیش بینی گردید. این مهم با استفاده از ترکیب نتایج بدست آمده از مدل خرد و برآوردی از روند تغییر عوامل توضیحی در سالهای آینده و بکاربردن قاعده زنجیره ای مشتقات نسبی امکان پذیر گشت.

روش تحقیق و تعریف متغیرها

در این تحقیق احتمال مشارکت زنان در بازار کار با توجه به بانک اطلاعاتی در دسترس تابعی از عوامل مختلف فردی، خانوادگی و محیطی در نظر گرفته شده است. متغیر وابسته در این مدل "شرکت زن در بازار کار" ($FLFP$) می باشد که یک متغیر موهومی بوده و دو مقدار صفر و یک را می پذیرد. بنابراین مدل پروبیت مورد استفاده قرار می گیرد. برای آنکه ضرایب برآورد شده دقیقاً میزان تغییرات وابسته را نسبت به تغییرات متغیر مستقل نشان دهد، از دستور جایگزین $dprobit$ در نرم افزار آماری $STATA$ جهت تخمین ضرایب استفاده گشت. ضرایب تخمین زده شده توسط مدل که در ستون dF/dx در جدول ۱ منعکس گشته اند، برای متغیرهای توضیحی موهومی نشانگر میزان تغییر احتمال مشارکت زن در بازار کار، با تغییر حالت متغیر توضیحی از صفر به یک می باشد، البته در صورتی که سایر متغیرهای توضیحی دیگر که در مدل آمده اند، ثابت در نظر گرفته شوند.

در رگرسیون اصلی، متغیرهای توضیحی شامل: سن زن، وضع زناشویی، سطح تحصیلات، در حال تحصیل بودن، نرخ بیکاری محلی، لگاریتم درآمد واقعی خانوار بدون در نظر گرفتن درآمد زن و زمان می باشد.

$$FLFP = f(Iageca-2, Iageca-3, Iageca-4, Iageca-5, Iageca-6, Imarit-2, Imarit-3, Imarit-4, gr1, gr2, gr3, stud, ur, lhrwfri, t)$$

چون سن افراد تأثیر قابل توجهی در حضور آنان در بازار کار دارد، اولین دسته از متغیرهای مدل مربوط به سن زنان می باشد. متغیرهای موهومی $Iageca-2$ الی $Iageca-6$ سن زن را نشان می دهند. اگر فرد در گروه سنی ۲۹-۲۰ سالگی قرار داشته باشد، $Iageca-2$ برابر یک می گردد و بقیه متغیرهای این دسته صفر خواهند بود و اگر در گروه سنی ۳۹-۳۰ سالگی قرار داشته باشد، $Iageca-3$ برابر یک می گردد و ... گروه سنی ۱۹-۱۰ سالگی که بعنوان گروه مرجع می باشد و ضرایب بقیه متغیرهای گروه سنی نسبت به آن تعبیر می گردند، از مدل حذف گردیده است.

دومین دسته از متغیرها، متغیرهای وضع زناشویی است. متغیر موهومی $Imarit-2$ تنها در صورتی که زن بیوه (همسرش فوت کرده باشد) باشد، یک می گردد $Imarit-3$ در صورت مطلقه بودن برابر یک می شود و اگر $Imarit-4$ برابر یک باشد نشانگر آن است که فرد هرگز

ازدواج نکرده است. زنان دارای همسر به عنوان گروه مرجع در نظر گرفته شده و ضرایب متغیرهای وضع زناشویی نسبت به وضعیت زنان متأهل تعبیر می گردند.

سومین دسته از متغیرها، متغیرهای سطح تحصیلات است. $gr1$ متغیر موهومی است که برای افراد دارای تحصیلات ابتدایی یا راهنمایی یک می گردد. $gr2$ برای افراد با تحصیلات متوسطه یک می شود و اگر $gr3$ برابر یک باشد نشانگر آن است که فرد از آموزش عالی برخوردار است. افراد بی سواد بعنوان گروه مرجع در نظر گرفته شده و ضرایب متغیرهای سطوح تحصیلی دیگر نسبت به افراد بی سواد تعبیر می گردند.

با توجه به آنکه اغلب افراد حین تحصیل وارد بازار کار نمی شوند، جهت کنترل اینکه فردی در حال تحصیل است یا خیر، متغیر موهومی $s tud$ که برای افراد در حال تحصیل یک می گردد، به مدل وارد شده است.

متغیر ur نرخ بیکاری استانی در هر سال در نمونه است که جانشینی از نرخ بیکاری محلی می باشد.

متغیر $lhriwfri$ لگاریتم درآمد واقعی خانوار بدون در نظر گرفتن درآمد زن است. این متغیر جانشینی از درآمدهای غیرکاری فرد در نظر گرفته شده است و چون داده ها مربوط به ۸ سال مختلف می باشند، برای خنثی کردن اثر تورم و قابل مقایسه شدن درآمدها، مقادیر توسط شاخص cpi واقعی گشته اند.

به علت وجود بعد زمان در بانک اطلاعاتی، آخرین متغیر در مدل t ، یا زمان در نظر گرفته شده است که برای سالهای ۷۷-۱۳۷۰ مقادیر ۰ الی ۷ را می پذیرد.

برآورد مدل و تحلیل ضرایب بدست آمده

نتیجه اجرای مدل در جدول (۱) آمده است. تعداد مشاهده در این اجرا ۱۲۳۸۸۸ نفر زن شهری ۱۰ ساله و بیشتر از طرح نمونه گیری هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران سال های ۷۷-۱۳۷۰ می باشد. آماره چي- دو نشانگر معنی دار بودن کل رگرسیون است. ضرایب بدست آمده همگی در سطح ۱٪ معنی دار می باشند. تنها ضرایب دو متغیر $Iageca-5$ و $gr0$ معنی دار نیستند. یعنی احتمال مشارکت زنان ۵۹-۵۰ ساله با زنان ۱۹-۱۰ ساله با فرض ثبات سایر عوامل، تفاوت معنی داری ندارد. به علاوه احتمال مشارکت زنان دارای تحصیلات ابتدایی

و راهنمایی نیز با زنان بیسواد، با فرض ثبات سایر عوامل، تفاوت معنی داری نمی کند. حال به تفسیر و تحلیل ضرایب بدست آمده از این مدل می پردازیم.

جدول ۱- ضرایب برآورد شده از روش *dprobit* برای احتمال مشارکت در بازار کار کل زنان نمونه

نام متغیر	ضریب برآورد شده (dF/dX)	احتمال صفر بودن ضریب
<i>Iageca-2</i>	۰/۰۲۰۲	۰/۰۰۰
<i>Iageca-3</i>	۰/۰۵۵۵	۰/۰۰۰
<i>Iageca-4</i>	۰/۰۶۱۰	۰/۰۰۰
<i>Iageca-5</i>	۰/۰۳۵	۰/۳۹۹
<i>Imarit-2</i>	۰/۰۴۱۵	۰/۰۰۰
<i>Imarit-3</i>	۰/۰۴۳۶	۰/۰۰۰
<i>Imarit-4</i>	۰/۱۰۹۹	۰/۰۰۰
<i>gr1</i>	۰/۰۶۵۷	۰/۰۰۰
<i>gr2</i>	۰/۰۰۲۸	۰/۳۰۲
<i>stud</i>	۰/۰۷۳۲	۰/۰۰۰
<i>ur</i>	۰/۵۰۸۵	۰/۰۰۰
<i>Lhriwfri</i>	۰/۱۵۶۷	۰/۰۰۰
<i>t</i>	۰/۱۱۵۴	۰/۰۰۰
	۰/۰۱۴۷	۰/۰۰۰
	۰/۰۰۱۰	۰/۰۰۱

۱- احتمال مشارکت زنان در بازار کار متأثر از ساختار سنی آنان می باشد. رابطه سن و احتمال اشتغال بصورت یک منحنی درجه دوم است. یعنی احتمال مشارکت زنان ۳۰-۴۹ ساله در بالاترین میزان قرار دارد که پس از آن زنان ۲۰-۲۹ ساله و سپس زنان ۱۰-۱۹ و ۵۰-۵۹ ساله قرار دارند. احتمال مشارکت زنان ۶۰ ساله و بیشتر در پایین ترین حد قرار دارد. ضرایب منعکس شده در جدول نشانگر میزان افزایش یا کاهش احتمال مشارکت زنان در گروه های سنی مختلف نسبت به گروه پایه (۱۹-۱۰ ساله) می باشد. بطور مثال احتمال مشارکت زنان

۴۰-۴۹ ساله با فرض ثبات سایر عوامل ۶ درصد بیشتر از زنان ۱۹-۱۰ ساله می باشد. در صورتی که تغییر ساختار سنی جمعیت در آینده منجر به افزایش سهم زنان ۴۹-۳۰ ساله از کل جمعیت زنان ده ساله به بالا گردد، افزایش نرخ مشارکت زنان را همراه خواهد داشت.

۲- وضعیت زناشویی از دیگر عوامل موثر بر احتمال مشارکت زنان است. احتمال مشارکت زنان مطلقه، هرگز ازدواج نکرده و بیوه با فرض ثبات سایر عوامل به ترتیب ۱۱، ۶/۶ و ۴/۴ درصد بیشتر از زنان متأهل می باشد. چون تامین هزینه های زنان متأهل اغلب توسط همسرانشان صورت می گیرد این زنان نیاز کمتری به کسب درآمد دارند. علاوه بر آن مسئولیت سنگین کار خانه و مراقبت از بچه ها همراه با عدم تمایل بسیاری از مردان نسبت به کار کردن همسرشان در خارج از منزل، از عوامل موثر بر پایین تر بودن احتمال مشارکت زنان متأهل نسبت به دیگر زنان می باشد.

با توجه به آنکه یک فرد تنها زمانی وارد بازار کار می شود که دستمزد بازار بیش از دستمزد کف او باشد، عواملی مثل کارهای خانه و بچه داری و مخالفت همسر با کارکردن زن که هزینه کارکردن زن را افزایش می دهد و درآمد همسر که نوعی درآمد غیرکاری محسوب می گردد، همگی دستمزد کف زن را افزایش می دهند و موجب کاهش احتمال شرکت زن در بازار کار می گردند. در جامعه ایران بالا رفتن سن ازدواج و افزایش نرخ طلاق، چشم انداز افزایش نرخ مشارکت زنان را در سالهای آتی نشان می دهد. به این موضوع نیز باید توجه داشت که اشتغال زنان نیز می تواند بر وضع زناشویی آنان تأثیرگذار باشد و این رابطه دو طرفه می باشد.

۳- افزایش درآمد واقعی سایر اعضای خانوار (به غیر از درآمد خود زن) تأثیر منفی بر احتمال مشارکت زن در بازار کار دارد. چون این امر موجب افزایش میزان رفاه خانواده می گردد و نیاز به دستمزد حاصل از کار زن کمتر می شود. در این حالت دستمزد کف زن بالاتر می رود پس احتمال مشارکت او در بازار کار کاهش می یابد. این اثر، همان اثر درآمدی است که تأثیر منفی بر عرضه نیروی کار دارد. از طرف دیگر کاهش قدرت خرید سایر اعضای خانوار باعث تشویق زنان به مشارکت در بازار کار می گردد.

۴- با بالا رفتن سطح تحصیلات زنان از تحصیلات متوسطه به بالا، احتمال مشارکت آنان در بازار کار افزایش می یابد. احتمال مشارکت در بازار کار برای زنان دارای تحصیلات متوسطه ۷/۳ درصد و زنان دارای آموزش عالی ۵۱ درصد بیشتر از زنان بیسواد یا دارای

تحصیلات ابتدایی و راهنمایی است. پس باافزایش سطح تحصیلات احتمال کاربایی برای زنان بیشتر میشود و در جامعه شهری ایران فرصتهای شغلی بیشتر برای زنانی وجود دارد که از آموزش عالی بهره مند هستند.

به علاوه زنانی که تحصیلات بالاتری دارند، اگر متأهل هستند، احتمالاً همسر آنان نیز دارای تحصیلات بالاتری است و اگر مجرد هستند خانواده آنان با احتمال بیشتری موافق با ورود زنان به اجتماع جهت تحصیل و کار می باشند، در نتیجه موانع فرهنگی برای کارکردن آنان کمتر خواهد بود. افزایش سطح تحصیلات، علاوه بر آنکه فرصت های اشتغال را برای زنان افزایش می دهد، موجب بالا رفتن دستمزد ارائه شده به آنان در بازار کار نیز می گردد و در نتیجه احتمال آنکه دستمزد بازار بالاتر از دستمزد کف زن قرار گرفته و او وارد بازار کار شود، افزایش می یابد. افزایش سطح تحصیلات زنان در سال های اخیر، بخصوص در سطح آموزش عالی، چشم انداز افزایش نرخ مشارکت زنان را در سالهای آتی به همراه دارد.

۵- در حال تحصیل بودن از جمله عواملی است که در همان زمان از احتمال مشارکت زنان در بازار کار می کاهد، گرچه با اتمام دوران تحصیل و افزایش سطح تحصیلات فرد، در آینده می تواند موجب افزایش نرخ مشارکت گردد. احتمال مشارکت زنان در حال تحصیل در صورت ثبات سایر عوامل ۱۵/۷ درصد کمتر از زنانی است که مشغول تحصیل نیستند. باید توجه نمود که در حال تحصیل بودن لزوماً موجب نمی شود که فرد در تعیین وضع فعالیت محصل، که جزئی از جمعیت غیر فعال می باشد، قید گردد. در این بانک اطلاعاتی نرخ مشارکت زنان غیرمحصل ۱۷/۶ درصد و نرخ مشارکت زنان در حال تحصیل ۱/۸۶ درصد می باشد. افزایش قابل توجه تعداد محصلین و دانشجویان دختر از عمده دلایلی است که در سال های اخیر در جهت کاهش نرخ مشارکت زنان عمل کرده است. اگر در سال های آتی نیز سهم جمعیت در حال تحصیل از کل جمعیت ده ساله و بیشتر زنان، رو به رشد باشد، این عامل در جهت کاهش نرخ مشارکت عمل خواهد کرد. باید توجه داشت که تمایل زنان به شرکت در بازار کار و کسب موقعیت های اجتماعی و اقتصادی بهتر، همراه با نبودن فرصت های شغلی برای زنان دارای تحصیلات پائین و نرخ بیکاری بالای آنان، از جمله انگیزه هایی بوده است که زنان را به سمت کسب تحصیلات بیشتر سوق داده است و رابطه تحصیل و مشارکت دو طرفه می باشد.

۶- از عمده ترین عوامل محیطی که بر نرخ مشارکت زنان تاثیر می گذارد، نرخ بیکاری است. در این تحقیق در صورت ثبات سایر عوامل با یک درصد افزایش نرخ بیکاری محلی، ۰/۱۲

درصد نرخ مشارکت زنان کاهش می یابد. نرخ بیکاری دو تأثیر متفاوت را بر نرخ مشارکت بدنبال دارد، اول اثر عدم تشویق کارگر^۱ و دوم اثر کارگر اضافی^۲. در حالت اول با افزایش نرخ بیکاری، احتمال یافتن شغل برای افراد کاهش یافته و بدلیل تاثیر منفی روی انگیزه افراد و مایوس شدن آنان از ورود به بازار کار، نرخ مشارکت کاهش می یابد. در حالت دوم، با افزایش نرخ بیکاری، افراد بیشتری از یک خانوار بیکار می شوند (حتی آنهایی که حداقل معاش خانوار را تأمین می نمایند) و در این حالت نرخ مشارکت نیروی کار جهت تأمین حداقل نیازهای ضروری افزایش می یابد. بنابراین در حالت دوم اثر کارگر اضافی بر اثر عدم تشویق کارگر مسلط است. شواهد گوناگون در ایران نشانگر آن است که اغلب اثر منفی عدم تشویق کارگر بر اثر کارگر اضافی مسلط بوده و در شرایط مختلف، افزایش نرخ بیکاری با کاهش نرخ مشارکت همراه بوده است.

روند رو به رشد نرخ بیکاری در سالهای اخیر یکی دیگر از عواملی بوده است که در جهت کاهش نرخ مشارکت زنان عمل کرده است. بخصوص با توجه به اینکه بخش قابل توجهی از زنان شهری شاغل، دارای تحصیلات عالی هستند و با مردان دارای آموزش عالی در بازار کار رقابت می نمایند، افزایش قابل توجه نرخ بیکاری در بین افراد دارای آموزش عالی، از مشکلات جدی در مسیر اشتغال زنان در جامعه شهری ایران می باشد. اگر روند افزایش نرخ بیکاری در سالهای آتی نیز ادامه یابد، از عوامل موثر در جهت محدود کردن نرخ مشارکت زنان خواهد بود. بالا بودن نرخ بیکاری و محدود بودن فرصتهای شغلی برای زنان، انگیزه ادامه تحصیل را به امید دستیابی به شغل در آنان افزایش میدهد و از این طریق نیز نرخ مشارکت آنان را کاهش می دهد.

۷- در این مدل ضریب t نیز منفی و معنی دار است و در صورت ثبات سایر عوامل، بطور متوسط هر سال ۰/۱ درصد از نرخ مشارکت زنان شهری کاسته شده است. مجموعه عواملی که در این تحقیق دیده نشده و به مدل وارد نگشته است، در طول زمان در جهت حرکت نموده که برآیند اثر آنان، باعث کاهش نرخ مشارکت زنان طی زمان گشته است. اگر این مجموعه عوامل مطابق سال های پیش حرکت نماید، در سال های آتی نیز در جهت کاهش نرخ مشارکت زنان عمل خواهد نمود. شناسایی این عوامل که برخلاف روند توسعه و بهبود وضعیت زنان عمل می کنند حائز اهمیت ویژه ای است. یکی از دلایل این امر می تواند آن باشد که در

1 - Discouraged- worker effect

2 - Additional- worker effect

جامعه ما مردان را نان آور اصلی خانوار تلقی می کنند و اغلب اشتغال زنان در اولویت دوم قرار می گیرد. بنابراین بالا رفتن نرخ بیکاری در سال های اخیر، موجب تقویت نگرشهای جنسیتی در زمینه اشتغال در جامعه گشته است. از نتایج این امر پیشی گرفتن قابل توجه نرخ بیکاری زنان نسبت به نرخ بیکاری مردان می باشد. نرخ بیکاری زنان و مردان در جامعه شهری در مرداد ماه سال ۱۳۸۰ به ترتیب برابر ۲۸/۱ و ۱۳/۳ درصد اعلام شده است. افزایش بی رویه نرخ بیکاری زنان و تقویت نگرش های جنسیتی می تواند توضیح دهنده اثر منفی زمان بر نرخ مشارکت زنان شهری باشد.

اگر نمونه را به زنان دارای آموزش عالی محدود کرده و مدل را اجرا نماییم، مشاهده می گردد که در این مدل متغیرهای وضعیت زناشویی عامل تأثیرگذاری در احتمال مشارکت زنان دارای آموزش عالی نیست. به نظر می رسد این افراد در محیط خانوادگی و اجتماعی با محدودیتها و ممانعت های فرهنگی کمتری برای ورود به بازار کار روبرو هستند. فرصت های شغلی بهتر و بیشتر و دستمزد بالاتر برای زنان دارای آموزش عالی، موجب گردیده است که تاثیر وضعیت زناشویی بر احتمال مشارکت آنان از بین برود. اما حساسیت نرخ مشارکتشان نسبت به دیگر متغیرها مثل سن، در حال تحصیل بودن و نرخ بیکاری بیشتر از جامعه کل زنان است.

در مدل دیگری که نمونه به زنان دارای همسر محدود شد، مشاهده گشت که افزایش تعداد بچه ها و داشتن فرزند زیر ۲ سال نیز تاثیر منفی بر نرخ مشارکت آنان دارد.

تغییرات ساختاری به وقوع پیوسته در احتمال مشارکت زنان طی زمان

در مبحث بعدی تحقیق، برای بررسی اینکه آیا در طول زمان، احتمال مشارکت زنان، تغییرات ساختاری نیز کرده است یا خیر، حاصل ضرب متغیرهای توضیحی در زمان (t) نیز به متغیرهای توضیحی مدل افزوده گشت. نتایج رگرسیون که در جدول (۲) منعکس شده است، نشانگر آن است که در طول زمان، حساسیت احتمال مشارکت زنان نسبت به گروه های سنی کاهش یافته است ولی احتمال مشارکت زنان مجرد طی زمان رو به افزایش است. این مسئله می تواند از بالا رفتن سن ازدواج و فاصله افتادن بین اتمام تحصیل و زمان ازدواج ناشی شده باشد. حساسیت احتمال مشارکت زنان نسبت به تحصیلات نیز در طول زمان رو به کاهش است. این کاهش حساسیت در سطح متوسطه بیشتر می باشد. به این معنی که طی زمان فاصله بین احتمال مشارکت زنان دارای تحصیلات بالاتر با زنان بیسواد رو به کاهش گذارده است.

این موضوع نیز می تواند از افزایش قابل توجه زنان دارای تحصیلات بالا و عدم فرصت های شغلی کافی برای آنان نشأت گرفته باشد. حساسیت احتمال مشارکت افراد در حال تحصیل نیز در طول زمان روبه کاهش نموده است به عبارت دیگر با گذشت زمان احتمال مشارکت زنان حین تحصیل رو به فزونی است، گرچه هنوز احتمال مشارکت آنان پایین تر از افراد غیرمحصل است. افزایش مشکلات اقتصادی می تواند انگیزه افراد را برای ورود به بازار کار حین تحصیل، بالا برده باشد.

طی زمان حساسیت احتمال مشارکت زنان در بازار کار نسبت به نرخ بیکاری کاهش یافته و از شدت منفی بودن آن کاسته می شود. این موضوع نیز تحت تأثیر بالا رفتن نرخ بیکاری در سالهای اخیر می باشد. چون بیکاران خود جزئی از نیروی کار هستند، افزایش آنان این اثر را به دنبال داشته است .

جدول ۲- ضرایب برآورد شده از روش *dprobit* برای احتمال مشارکت زنان در بازار کار ، همراه با تغییرات ساختاری که طی زمان در آن ایجاد شده است.

احتمال صفر بودن ضریب	ضریب برآورد شده (dF/dX)	نام متغیر
./...	./۰۳۱۲۸۹۰	<i>lageca-2</i>
./...	./۰۸۰۷۷۲۳	<i>lageca-3</i>
./...	./۰۷۷۱۶۱۴	<i>lageca-4</i>
./...	./۰۷۷۱۶۱۴	<i>lageca-5</i>
./۶۴۰	./۰۰۴۳۹۲۴	<i>lageca-6</i>
./۰۱۳	-./۰۲۸۷۱۶۴	<i>Imarit-2</i>
./...	./۰۴۱۸۹۰۱	<i>Imarit-3</i>
./۰۰۱	./۰۴۱۸۹۰۱	<i>Imarit-4</i>
./...	./۰۱۵۲۹۸۷۷	<i>gr1</i>
./...	./۰۱۵۲۹۸۷۷	<i>gr2</i>
./...	./۰۵۹۳۸۹	<i>gr3</i>
./...	./۰۲۰۲۹۲۲	<i>stud</i>
./...	./۰۲۰۲۹۲۲	<i>ur</i>
./...	./۰۱۳۰۴۸۶۶	<i>Lhriwfri</i>
./...	./۰۵۹۲۸۹۱۵	<i>tlageca-2</i>
./...	./۰۵۹۲۸۹۱۵	<i>tlageca-3</i>
./...	-./۰۱۳۵۲۲۱۴	<i>tlageca-4</i>
./...	-./۰۲۲۹۲۵۳	<i>tlageca-5</i>
./...	-./۰۲۲۹۲۵۳	<i>tlageca-6</i>
./...	-./۰۱۴۴۴۴	<i>tmarit-2</i>
./...	-./۰۰۲۴۷۱۱	<i>tmarit-3</i>
./۰۱۶	-./۰۰۲۴۷۱۱	<i>tmarit-4</i>
./...	-./۰۰۴۱۵۲۹	<i>tgr1</i>
./۰۷۷	-./۰۰۲۴۲۴۹	<i>tgr2</i>
./...	-./۰۰۲۴۲۴۹	<i>tgr3</i>
./۳۴۴	-./۰۰۱۹۱۸۷	<i>tstud</i>
./۰۲۷	-./۰۰۸۸۳۸۵	<i>tur</i>
./۸۵۲	./۰۰۰۴۰۸۸	<i>tlhriwfr</i>
./۱۳۷	-./۰۰۴۹۳۰۹	
./۰۷۹	./۰۰۱۶۰۲۲	
./...	-./۰۰۵۲۲۷۶	
./...	-./۰۰۷۹۹۵۶	
./۰۰۳	-./۰۰۵۰۹۲۵	
./...	./۰۰۵۴۳۹۶	
./...	./۰۲۸۹۱۶۱	
./۵۷۹	-./۰۰۰۰۸۱۳	

بررسی میزان تأثیر تغییر هر متغیر مستقل در تغییر نرخ مشارکت و برآوردی از روند تغییر نرخ مشارکت زنان شهری در سالهای آینده

جهت بررسی اینکه نرخ مشارکت زنان در طول زمان، در کدام جهت حرکت کرده است و این حرکت بیشتر تحت تأثیر تغییر کدام یک از متغیرهای مستقل بوده است، مبحث جدیدی را باز می نماییم.

نرخ مشارکت را بصورت تابع زیر در نظر می گیریم:

$$FLFP = F(X_1, \dots, X_n, t)$$

سپس با استفاده از قاعده زنجیری برای مشتقات نسبی، که حتی برای توابع غیر خطی نیز صادق است، از این معادله نسبت به زمان مشتق می گیریم.

$$\frac{dflfp}{dt} = \left(\sum_{i=1}^n \frac{\partial F}{\partial X_i} \times \frac{dX_i}{dt} \right) + \frac{\partial F}{\partial t} \times \frac{dt}{dt}$$

مشتق جزئی تابع احتمال مشارکت نسبت به X_i می باشد که با فرض ثبات سایر متغیرها بدست می آید. این مفهوم همان $\frac{dF}{dX_i}$ بدست آمده از مدل *dprobit* است.

جهت بدست آوردن ضرایب $\frac{dX_i}{dt}$ مدل رگرسیون تک تک متغیرها را بر روی زمان (t) اجرا نمودیم.

سپس جمله $\frac{dF}{dX} \times \frac{dX}{dt}$ محاسبه گردیده است. این جمله نشانگر آن است که تک تک متغیرهای مستقل بطور متوسط در طول زمان، چه بردار حرکتی را بر روی متغیر وابسته اعمال کرده اند.

با دقت در جدول ۳ مشاهده می گردد که به ترتیب اهمیت، متغیرهای بهره مندی از آموزش عالی، سطح تحصیلات متوسطه و هرگز ازدواج نکرده بیشترین تأثیر مثبت را بر نرخ مشارکت زنان داشته و بطور متوسط سالانه به ترتیب ۰/۰۸، ۰/۰۴ و ۰/۰۸ به درصد نرخ مشارکت افزوده اند. گذشت زمان، در حال تحصیل بودن و نرخ بیکاری نیز بیشترین تأثیر منفی را بر نرخ مشارکت اعمال نموده و بطور متوسط سالانه به ترتیب ۰/۰۱، ۰/۰۸ و ۰/۰۴ از درصد نرخ مشارکت کاسته اند. در نهایت برآیند اثر تمامی متغیرها، موجب شده است که بطور متوسط سالانه ۰/۱۵ درصد بر درصد نرخ مشارکت زنان شهری افزوده گردد. این روند طی سالهای ۱۳۷۰ الی ۱۳۷۷ در نهایت تنها می توانسته یک درصد بر نرخ مشارکت زنان بیفزاید.

جدول ۳- متوسط تغییرات سالانه احتمال مشارکت زنان شهری طی سالهای

۷۷-۱۳۷۰

تغییر این میزان اثرگذاری هریک از متغیرهای مستقل در و

X	dF/dX	dX/dt	dF/dX * dX/dt	$((dF/dX * dX/dt)/(dF/dt))*100$
lageca_2	0.0202	-0.0027	-0.0001	-3.67
lageca_3	0.0555	0.0000	0.0000	0.00
lageca_4	0.0610	0.0028	0.0002	11.50
lageca_5	0.0000	-0.0025	0.0000	0.00
lageca_6	-0.0415	-0.0015	0.0001	4.26
lmarit_2	0.0436	-0.0026	-0.0001	-7.66
lmarit_3	0.1099	-0.0002	0.0000	-1.50
lmarit_4	0.0657	0.0065	0.0004	28.91
gr1	0.0000	-0.0133	0.0000	0.00
gr2	0.0732	0.0110	0.0008	54.78
gr3	0.5085	0.0044	0.0023	153.85
Stud	-0.1567	0.0051	-0.0008	-54.18
Ur	-0.1154	0.0033	-0.0004	-25.55
lhriwfri	-0.0147	-0.0059	0.0001	5.90
T	-0.0010	1.0000	-0.0010	-66.65
dF/dt=sum(dF/dX * dX/dt)			0.0015	100.00

با برآوردی از روند تغییر متغیرهای مستقل در سال های آتی، می توان چشم اندازی از

آینده بدست آمد. جهت برآورد روند تغییر نرخ بیکاری جامعه شهری از نتایج آمارگیری از اشتغال و بیکاری سال های ۷۹-۱۳۷۶ و تعمیم آن به آینده استفاده گشت.

با توجه به آنکه به طور متوسط روند تغییر متغیر لگارتیم درآمد واقعی خانوار بدون در نظر گرفتن درآمد زن در سال های گذشته منفی بوده است، اما احتمال دارد در سالهای آینده روند صعودی داشته باشد و از آنجائی که تغییرات این متغیر تأثیر قابل توجهی در تغییر نرخ مشارکت در سال های گذشته نداشته است، در پیش بینی وضعیت آینده نیز تغییرات این متغیر طی زمان صفر در نظر گرفته شد.

با داشتن $\frac{dX}{dt}, \frac{dF}{dX}$ در دهه ۸۵-۱۳۷۵، با توجه به جدول (۴) مشاهده می گردد که انتظار می رود بطور متوسط سالانه نزدیک به ۰/۴۹ درصد به نرخ مشارکت زنان شهری افزوده گردد.

شایان توجه است که بدانیم براساس آمار حاصله از سرشماری سال ۱۳۷۵ و آمارگیری از اشتغال و بیکاری سالهای ۱۳۷۶ الی ۱۳۷۹ نرخ مشارکت زنان شهری به ترتیب ۸/۱، ۸/۶، ۹/۱، ۹/۵ و ۹/۹ درصد بوده است. مشاهده می گردد که در سالهای اولیه حدود ۰/۵ درصد (بسیار نزدیک با پیش بینی این مدل) به نرخ مشارکت زنان شهری افزوده شده است. در دو سال آخر کمی از شدت این افزایش کاسته شده است که این نیز ناشی از افزایش قابل توجه نرخ بیکاری زنان در جامعه شهری و تأثیر منفی آن بر نرخ مشارکت می باشد. نرخ بیکاری زنان در جامعه شهری در سالهای ۱۳۷۵ الی ۱۳۷۹ به ترتیب ۵/۱۲، ۲/۱۸، ۲/۱۹، ۲۰/۴ و ۲۳/۲۵ درصد بوده است.

جدول ۴- پیش بینی متوسط تغییرات سالانه در احتمال مشارکت زنان شهری طی سالهای ۸۵-۱۳۷۵ و میزان اثرگذاری هریک از متغیرهای مستقل در این تغییر

X	dF/dX	dX/dt	dF/dX * dX/dt	((dF/dX * dX/dt)/(dF/dt))*100
lageca_2	0.0202	0.0054	0.0001	2.25
lageca_3	0.0555	-0.0003	0.0000	-0.31
lageca_4	0.0610	0.0027	0.0002	3.44
lageca_5	0.0000	0.0023	0.0000	0.00
lageca_6	-0.0415	0.0003	0.0000	-0.24
Imarit_2	0.0436	-0.0018	-0.0001	-1.62
Imarit_3	0.1099	0.0000	0.0000	0.07
Imarit_4	0.0657	0.0113	0.0007	15.34
gr1	0.0000	0.0000	0.0000	0.00
gr2	0.0732	0.0142	0.0010	21.36
gr3	0.5085	0.0095	0.0048	99.76
Stud	-0.1567	0.0006	-0.0001	-1.94
Ur	-0.1154	0.0075	-0.0009	-17.92
Lhriwfri	-0.0147	0.0000	0.0000	0.00
T	-0.0010	1.0000	-0.0010	-20.20
dF/dt=sum(dF/dX * dX/dt)			0.0049	100.00

نتیجه گیری

براساس پیش بینی این تحقیق نرخ مشارکت زنان شهری در سال ۱۳۸۵ با ۴/۹ درصد افزایش نسبت به نرخ مشارکت ۸/۱ درصدی سال ۱۳۷۵، به ۱۳ درصد می رسد.

بخش عمده این افزایش تحت تأثیر رشد قابل توجه تعداد زنان دارای آموزش عالی خواهد بود. بالا رفتن سهم جمعیت زنان دارای تحصیلات متوسطه و دختران مجرد نیز از دیگر عوامل موثر در جهت افزایش نرخ مشارکت زنان می باشند. از سوی دیگر گذشت زمان و افزایش نرخ بیکاری از عواملی هستند که در جهت ممانعت از افزایش نرخ مشارکت زنان عمل خواهند نمود. پوشش تحصیلی که در سالهای گذشته نقش عمده ای در محدود کردن نرخ مشارکت زنان داشته است، به دلیل اینکه در دهه اخیر، موج جمعیت متولد شده در دهه ۶۵-۱۳۵۵، اغلب از سنین تحصیل خارج گشته اند، اثر قابل توجهی در کاهش نرخ مشارکت نخواهد داشت.

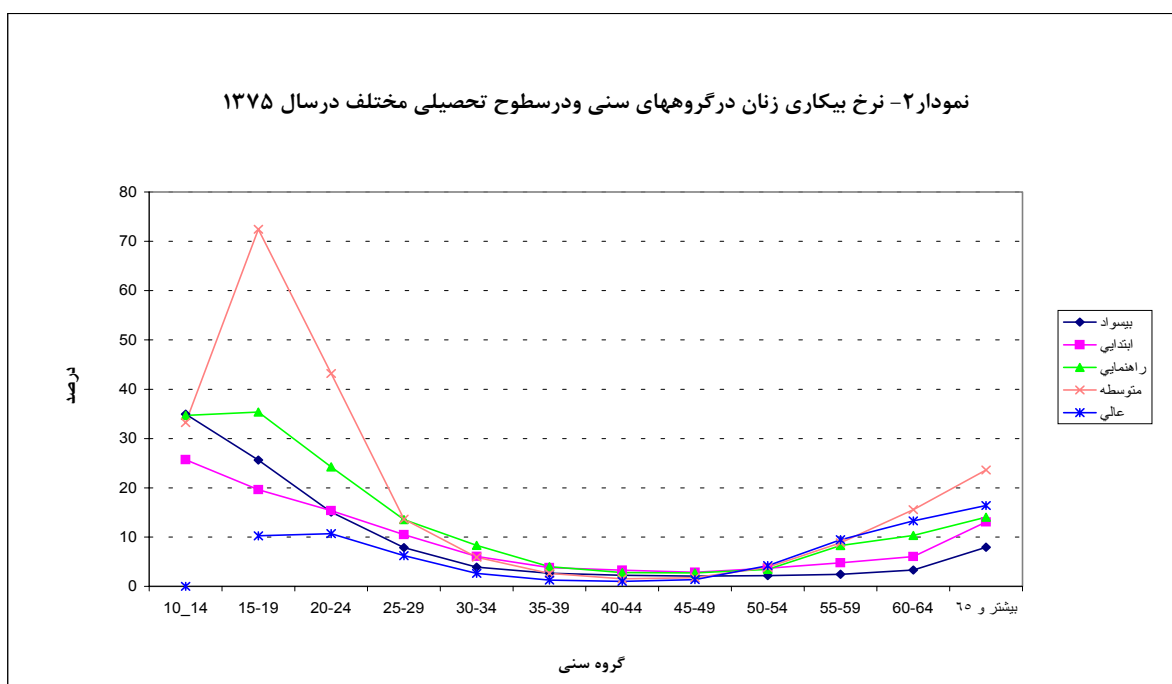
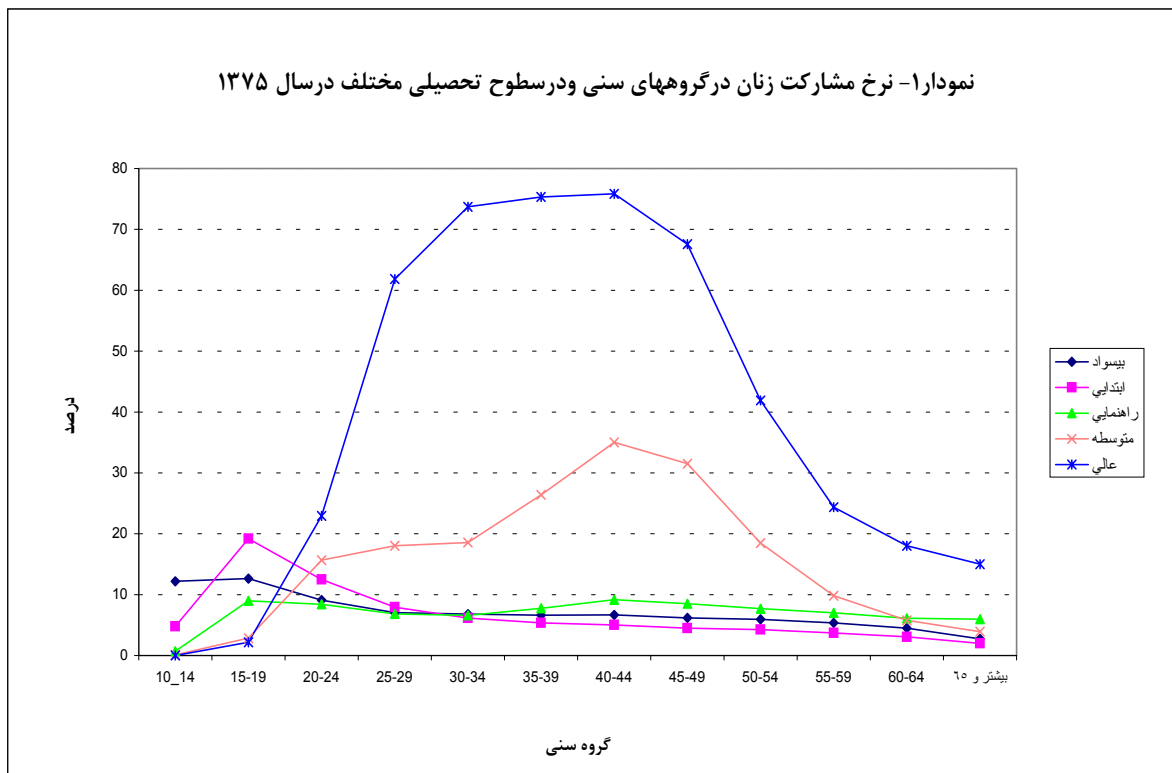
براساس پیش بینی این تحقیق، عرضه نیروی کار زنان شهری از ۱/۱ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ با بیش از صد و بیست درصد رشد به ۲/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۸۵ افزایش می یابد. به عبارت دیگر سالانه بیش از ۱۳۷ هزار نفر به عرضه نیروی کار زنان شهری اضافه می گردد که اگر فرصتهای شغلی کافی برای آنها موجود نباشد، نرخ بیکاری آنها به شدت افزایش خواهد یافت.

در حالی که در سال ۱۳۷۵، تنها ۱۱/۷ درصد از عرضه نیروی کار شهری را زنان تشکیل داده بودند، برآورد این تحقیق در کنار برآورد عرضه نیروی کار شهری طی برنامه سوم، دلالت بر آن دارد که حدود ۲۴٪ افزایش عرضه نیروی کار در مناطق شهری طی سالهای ۸۳-۱۳۷۵ را زنان تشکیل خواهند داد و افزایش نرخ مشارکت زنان که عمدتاً تحت تأثیر رشد آموزش عالی در بین آنان است، عامل موثری در افزایش عرضه نیروی کار طی برنامه سوم خواهد بود.

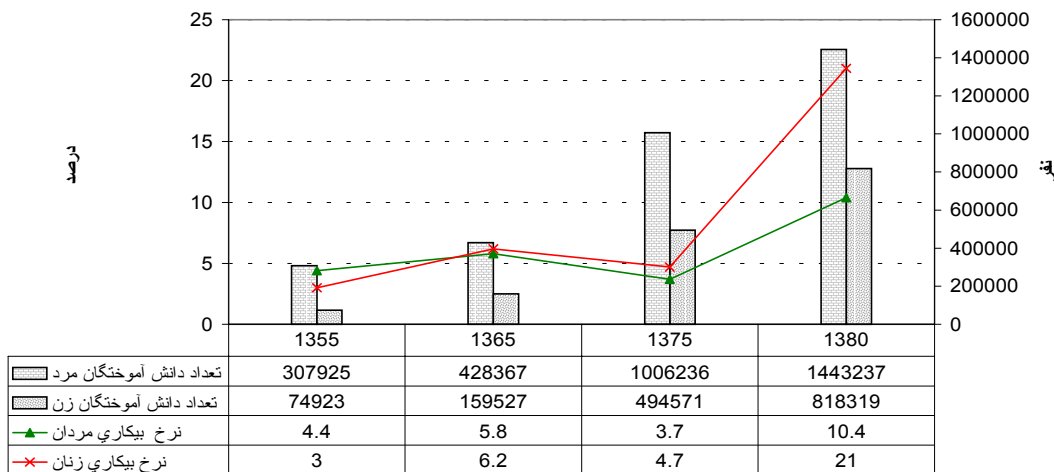
فهرست منابع

- ۱- مرکز آمار ایران، "آمارگیری از ویژگیهای اشتغال و بیکاری خانوار" سالهای ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹ و مرداد ماه ۱۳۸۰.
- ۲- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن، سالهای ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵.
- ۳- "مستندات برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۳-۱۳۷۹" جلد سوم و ششم، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات، ۱۳۷۷.

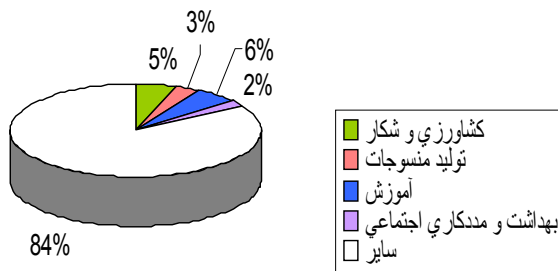
4- Leibowitz, A. and Klerman, J.A., "Explaining Change in Married Mothers Employment Over Time", *Demography*, Vol.32, No.3, August 1995.



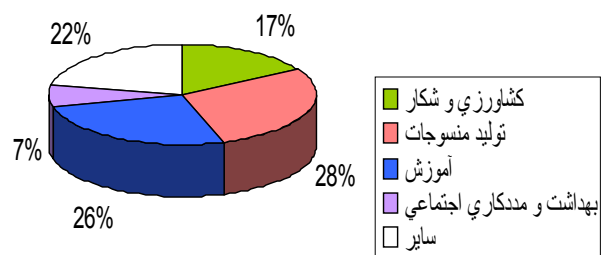
نمودار ۳- تعداد دانش آموختگان دوره های عالی و نرخ بیکاری آنان به تفکیک جنس
در سالهای ۱۳۵۵ - ۱۳۸۰



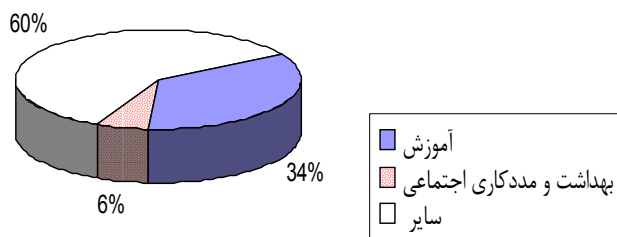
نمودار ۵- سهم شاغلان مرد از کل اشتغال در چندبخش فعالیت
در سال ۱۳۷۵



نمودار ۴- سهم شاغلان زن از کل اشتغال در چندبخش فعالیت
در سال ۱۳۷۵



نمودار ۷- توزیع شاغلان مرد دارای آموزش عالی در چندبخش
عمده فعالیت در سال ۱۳۷۵



نمودار ۶- توزیع شاغلان زن دارای آموزش عالی در چندبخش عمده
فعالیت در سال ۱۳۷۵

